

خانواده های کارگری و فاجعه گرسنگی

کمیتة هماهنگی

جمعه بیست پنجم بهمن ۱۳۸۷

سالگرد قیام بهمن در شرائطی برگزار شد که گرسنگی، فقر، تن فروشی، حقارت و تمامی اشکال سیاه روزی بند زندگی توده های کارگر را در خود کلاف کرده است. سی سال پیش سخن از بهبود معیشت و حصول آزادی و رفتن به سوی زندگی بهتر و امیدوارتر بود. کارگران ستون فقرات جنبشی بودند که به قیام منتهی گردید، آنان به جامعه ای آکنده از رفاه و آزادی و حقوق انسانی، به جامعه ای فارغ از زندان و گرسنگی و فقر و بدبختی چشم داشتند و برای این کار قیام کردند. سی سال گذشت زمان شاهد سی سال فشار موحش تازیانه بر پیکر این انتظارات بوده است، همه چیز خلاف آرزوها پیش رفت. هر لحظه از این سی سال لحظه ای در تشدید استثمار، وخیم ترین شدن شرائط زندگی، گسترش بیکاری، انفجار بیشتر فقر و فحشاء و اعتیاد و سیاه روزی بود. در طول این سی سال آنچه بالیده و بالیده و در جریان بالیدن سربه آسمان سائیده است سرمایه و یکه تازی و قدردستی سرمایه است. حجم سرمایه ها صدها برابر رشد کرده است. انباشت سرمایه در قلمروهای مختلف به صورت کوه آسا بالا رفته است. میزان سرمایه هائی که در صنایع نظامی، نفت، پتروشیمی، ساختمان، راه آهن، برق و انرژی، تحقیقات هسته ای و فضائی، داروئی و پاره ای حوزه های علمی و پژوهشی دیگر پیش ریز و متمرکز شده است شاید از حد تصور بالا باشد، به موازات رشد چشمگیر سرمایه گذاری ها شمار سرمایه گذاران نیز تا چشم کار می کند افزایش یافته است. طول و عرض طبقه سرمایه دار از همه سودچار توسعه ای حیرت بار گردیده است. برای شناخت شمار بی حساب آحاد این طبقه لازم نیست اسناد مالکیت خصوصی آنها بر این کارخانه و آن کارخانه را نگاه کنید، این نوع درک از سرمایه و سرمایه دار درکی بی مایه و بی پایه است. سرمایه یک رابطه اجتماعی است. طبقه سرمایه دار مالکیت و موقعیت و قدرت و مکان طبقاتی خود را از درون این رابطه و سازمان کار و ساختار حیات اجتماعی سرمایه احراز می کند. در این سی سال سرمایه و طبقه سرمایه دار و آحاد سرمایه داران به گونه ای هولناک رشد کرده اند، سرمایه داری ایران نیرومند و نیرومندتر شده است، سازمان های پلیسی و نظامی و ارگان های اعمال قهر ضد کارگری سرمایه در ابعاد سرطانی و ماوراء موج پندار توسعه یافته اند. سرمایه و هر آنچه که مربوط به سرمایه است به آسمان عروج کرده است و در عوض زندگی توده های کارگر تمامی مرزهای قهقرا و فلاکت و عسرت را با شتاب پشت سر نهاده است. دستمزد واقعی کارگران از ۲۵٪ سال قیام پائین تر رفته است و همزمان نرخ استثمار نیروی کار از ۴۰۰ درصد به ۱۲۰۰ درصد فوران کرده است. سال ۵۷ در سراسر ایران ۱۰۰۰۰۰ پزشک کار می کرد، شمار این پزشکان امروز اگر نه چند ده برابر حداقل چندین برابر شده است اما دسترسی توده های کارگر به دکتر و دارو چندین بار رو به افت و تنزل رفته است. تعداد دانشگاهها از ۱۰ به ۲۰۰ رسیده است اما آموزش نه فقط در سطح عالی که حتی در دوره های ابتدائی نیز بسیار بیشتر از گذشته از دسترس کودکان کارگر خارج گردیده است، فشار گرسنگی چند برابر شده است، کارتن خوابی کودکان خیابانی شیوه رایج زندگی بخشی از ساکنان دوزخ سرمایه گردیده است، کار بدون دستمزد برای ماههای

طولانی در قانون اساسی سرمایه تثبیت شده است و اعتراض به کار بدون حقوق و تعویق طولانی مدت دستمزدها عملاً مستوجب مجازات و مستحق زندان و شکنجه و اخراج از کار اعلام شده است. قرارداد موقت کار در وسیع ترین سطح جایگزین استخدام دائمی نیروی کارگر گردیده است و هر نوع تضمین اشتغال کارگر به طور کامل نابود شده و در شرف نابودی نهائی است. تن فروشی برای لقمه ای نان بخش وسیعی از بازار کار جامعه را به خود اختصاص داده است. هیچ شکل تشدید استثمار و توسعه سیه روزی نیست که زندگی بردگان مزدی سرمایه را در ابعادی هرچه مخوف تر و هولناک تر در کام خود فرو نبرده باشد. آنچه رخ داده است از همه لحاظ رعب آور و هول انگیز است و هول انگیز تر از همه آنکه تمامی این شرارت ها و کارگرکشی ها و بشرستیزی ها متعاقب رخدادی انجام گرفته است که کارگران آن را تدارک دیدند تا معیشت بهتر و رفاه و آزادی و تأمین حقوق انسانی خویش را دنبال نمایند. کارگران نه فقط به هیچ چیز دست نیافتند که قوت لایموت گذشته خویش را نیز از دست دادند، نه فقط به هیچ بهبودی در معیشت خود موفق نگردیدند که ۴ برابر بیش از سابق به ورطه فقر و ذلت فرو غلطیدند، نه فقط امکان کشیدن هیچ نفس آزادی نصیب هیچ کدامشان نشد که در سوک تیرباران هزار هزار جوانان خویش برای همیشه داغدار ماندند. در طول این سی سال سرمایه و همه ملزومات حیات سرمایه رشد کرد و رشد کرد و سربه آسمان سائید و زندگی کارگران در همه شئون سقوط کرد و سقوط کرد و در سراسری سقوط همه مرزها را پشت سر نهاد.

سی سال از قیام بهمن گذشته است و روند فروپاشی و عسرت و فلاکت توده های کارگر همچنان با شتاب حداکثر به پیش می تازد، در شروع دهه چهارم همه شواهد با صدای بلند بانگ می زند که سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران به آنچه انجام داده اند بسنده نخواهند کرد، همه چیز بسیار بارز فریاد می زند که آنان ترجیح می دهند به جای گوش دادن به فریاد اعتراض میلیون ها کارگر خشمناکین و عاصی شاهد مرگ فوج فوج این توده نفرین شده و افراد خانواده آنها باشند. این واقعیتی است که قبول آن نیازمند رؤیت فرمان خاص این یا آن نهاد دولتی یا تصویب لایحه ای از ناحیه مجلس و دولت نمی باشد، کافی است سیر حوادث روز زندگی ۵۰ میلیون کارگر و نفوس کارگری ایران را خوب نگاه کنید تا عمق فاجعه را با گوشت و پوست لمس نمایند. شورای عالی کار دولت سرمایه به کرات گفته است که میزان دستمزد ماهانه ۷۰ درصد کارگران ایران در فاصله میان ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان نوسان می کند. میزان حقوق عظیم ترین بخش توده های کارگر در شرائطی به این سطح سقوط کرده است که به اعتراف غالب اقتصاددانان، پژوهشگران، نمایندگان سیاسی و فکری طبقه سرمایه دار و حتی شمار زیادی از دولتمردان، درآمدهای زیر ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان مطلقاً کفاف هزینه های اولیه و بسیار ضروری معیشت یک خانواده ۴ نفری را نمی دهد. معضل به همین جا خاتمه نمی یابد، همه اقتصاددانان از دولتی گرفته تا غیردولتی هر روز فریاد می زنند که بهای مایحتاج ابتدائی مورد نیاز زندگی در سال آینده در خوشبینانه ترین حالت در قیاس با سال جاری ۳۰٪ افزایش خواهد یافت. این رقم به طور قطع غیرواقعی است و میزان واقعی آن بسیار بسیار بیشتر خواهد بود. در نظر بیاورید که جمعیت بسیار کثیری از کارگران ایران در آلودگی های استیجاری زندگی می کنند و بهای اجاره همین آلودگی ها به صورت سرسام آور در حال افزایش است. فاجعه هنوز در نیمه راه است. همه می دانیم که دولت سرمایه زیر علم و کتل « طرح تحول اقتصادی » مصمم است که حتی سنار و سی شاهی افزایش دستمزد سالانه کارگران شاغل را نیز حذف نماید و در سال آینده هیچ ریالی به حقوق هیچ کارگری اضافه نشود. این خدمت عظیمی است که

دولت بنا به وظیفه خود به عنوان دولت طبقه سرمایه دار برای طلائی تر کردن هر چه بیشتر ارقام صاحبان سرمایه انجام می دهد و در ازای آن روزگار توده های کارگر را سیاه تر و سیاه تر می سازد. دولت سرمایه داری به این نیز اکتفاء نکرده است. در این اواخر حقوق ناچیز و نامحسوس بخش عظیمی از طبقه کارگر یعنی چند صد هزار کارگر معلم را حتی به صورت رسمی کاهش داده است و به این ترتیب خانه خرابی مرگ آور این کارگران را تسریع و باز هم تسریع می کند. فراموش نکنیم که این کارگران هر سال چندین ماه تابستان را اصلاً هیچ حقوقی نمی گیرند و اکنون کاهش مزد سایر ماهها نیز به فاجعه مذکور اضافه گردیده است. سیر وقوع فاجعه را باز هم دنبال نمائیم. دهها میلیون کارگر و افراد خانواده های کارگری از هیچ نوع بیمه دارو و درمان برخوردار نیستند و به گاه مریضی و نیاز به امکانات درمانی با خطر مرگ مواجه می باشند. دولت سرمایه داری سوای این، حتی همان حداقل امکانات بیمارستانی و مراکز درمان را به طور فاحش تنزل داده است. سال جاری ۱۶۰۰ میلیون تومان کسری بودجه را بر این حوزه سرشکن ساخته است و این وضع در سال آتی باز هم موحش تر خواهد شد. باز هم ادامه دهیم، حدود ۱۰ میلیون کارگر بیکار هستند و هیچ درامدی برای امرار معاش و تأمین سرپناه و خرج دارو و درمان خود ندارند. موج بیکاری به صورت موحشی در حال طغیان است. فقط در همین چند ماه اخیر حدود یک میلیون بیکار بر شمار کارگران بیکار قبلی افزوده شده است. این وضعیتی است که اکنون دامنگیر بردگان مزدی در جهنم سرمایه داری است. این لیست تمام شدنی نیست و می توان آن را به اندازه کل مصائب و سیه روزی های دامنگیر ۵۰ میلیون نفوس کارگری ادامه داد. این مؤلفه ها در کنارهم فریاد می زنند که سرمایه داران و دولت آن ها مرگ ناشی از گرسنگی و فقر بخش قابل توجهی از توده های کارگر ایران یا به بیان دیگر قربانی شدن این جمعیت عظیم در آستان بقای بردگی مزدی را امر طبیعی و شاید هم ضروری شرائط روز می دانند و بسیار عالمانه و آگاهانه می کوشند تا وقوع این فاجعه عظیم انسانی را بسیار موجه و طبیعی جلوه دهند. سی سال پیش میلیون ها کارگر فریاد انقلاب سردادند تا بزرگسنگی و فقر و حقارت و بی خانمانی خودنقطه پایانی بگذارند و اکنون سی سال پس از آن تاریخ به وضعیتی سقوط کرده اند که چندین بار از روزهای وقوع قیام هولناک تر و رقت انگیزتر است. سؤال اساسی این است که چرا این چنین شد؟ ما چنین نمی خواستیم، ما به زندگی بهتر، به آزادی، به رفع فقر و محو گرسنگی، به رفاه و امنیت و برابری و حقوق انسانی چشم داشتیم، چرا نه فقط به هیچ نرسیدیم که هر چه داشتیم هم از دست دادیم.

سرمایه رشد کرده است و رشد کرده است، طبقه سرمایه دار بسیار فربه تر و غول پیکرتر شده است و همزمان ما مفلوک تر و فرسوده تر و گرسنه تر و حقیرتر و ذلیل تر شده ایم. چرا روند اوضاع به این سوی میل کرد؟ چرا نتوانستیم آنچه را می خواستیم محقق سازیم؟ اگر می خواستیم به این روز نیافتیم چه باید می کردیم و چرا نکردیم. این اساسی ترین پرسشی است که در پیش روی ما است. باید به این سؤال پاسخ داد و پیداست که هر کسی و هر عده ای پاسخی دارند. آیا نباید انقلاب می کردیم؟ شاید خیلی ها چنین پندارند اما این پندار بسیار احمقانه است. وضعیت ما پیش از وقوع انقلاب نیز از همه لحاظ وحشتناک و غیرقابل تحمل بود. ما باید برای تغییر آن وضعیت قیام می کردیم. تا اینجا حتماً کار درستی انجام دادیم. آیا باید به جای حاکمان فعلی، افراد و احزاب و نیروهای دیگری را بر خود مسلط می ساختیم؟! از کجا معلوم که آنان همین بلاها را بر سر ما نمی آوردند؟ حتماً می آوردند. واقعیت این است که این ها مطلقاً پاسخ درست سؤال نیستند، کسانی که این جواب ها را در مقابل ما قرار می دهند یا انسان های بسیار

ساده و ناآگاهی هستند یا آگاهی از نوع حکومتگران فعلی و سابق و در هر حال از طبقه سرمایه دار می باشند. پاسخ واقعی این است که ما باید در سنگ بنای جنبش آن روزگار خود، ضد سرمایه داری و با هدف محور نظام سرمایه داری با هم همدوش و هم‌رزم و متحد می شدیم. ما باید در همان روزها دست در دست هم در این کارخانه و آن کارخانه و در همه جای جامعه شوراهای ضد سرمایه داری خود را تأسیس می کردیم. ما باید خواستار انتقال تمامی قدرت به شوراهای کارگری ضد سرمایه داری می شدیم. به طبقه سرمایه دار و به همین دولت روز سرمایه داری نگاه کنید. آنان در همان روزها دست به کار سازماندهی خویش برای درهم کوبیدن انقلاب ما، بمباران انتظارات ما، گلوله باران هر اتحاد و سازمانیابی ما، خاموش ساختن هر جرعه بیداری و آگاهی طبقاتی ما شدند. آنان در همان روزها ساز و برگ قدرت خود را در همه جا پهن کردند، همه محله ها را میدان کارزار علیه ما و جنبش واقعی طبقاتی ما ساختند. ما عقب نشستیم، از پیگیری اهداف و انتظارات خود فرو ماندیم. ما باید در آن روزها منشور مطالبات پایه ای طبقه خود را در همه جا فریاد می زدیم، باید همراه با شعار سرنگونی دولت سرمایه داری یک راست خواستار اختصاص همه کار و تولید سالیانه مان به سطح بالای معیشت، خواستار آموزش رایگان در همه سطوح، بهداشت و دارو و دکتر رایگان، مسکن رایگان با همه امکانات، مهد کودک رایگان و مراقبت بدون هیچ نوع هزینه از پیران و سالخوردگان، خواستار ممنوعیت تشکیل هر نوع دولت بالای سر خویش می شدیم. ما باید منشور مطالبات پایه ای خود را که متضمن عالی ترین سطح معیشت و رفاه اجتماعی و تضمین کننده تمامی حقوق و آزادی های اجتماعی و انسانی و محور هر دولت بالای سر ما بود سکوی پیکار می ساختیم، باید کلیه توده های طبقه مان را حول این منشور متشکل می نمودیم، باید تحقق فوری و بدون هیچ قید و شرط مطالبات و محتوای این منشور را دستور روز مبارزه می کردیم، آری ما باید همه جا در سراسر کشور شوراهای کارگری ضد سرمایه داری را سازمان می دادیم و این شوراها را ظرف اعمال قدرت خود علیه دولت در حال سقوط سرمایه و علیه تمامی گروههای سرمایه دار مشغول خزش به قدرت سیاسی می کردیم. ما باید به این کارها دست می زدیم، باید نقشه های شوم گروههایی از طبقه سرمایه دار را که برای گرفتن قدرت و بازسازی ماشین دولتی سرمایه در حال توطئه و شرارت آفرینی بودند نقش بر آب می ساختیم، باید از درون شوراهای ضد سرمایه داری خویش به سوی استقرار سازمان شورائی متشکل از همه آحاد توده های خود و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید در سراسر جامعه به جلو می شتافتیم. این تنها راهی بود که می توانست ما را از غلطیدن به ورطه هولناک امروزی نجات دهد. ما این کارها را نکردیم، شکست خوردیم و به روزگار سیاه کنونی فرو غلطیدیم. آنچه در این سی سال بر ما رفته است مو به مو درسی برای آینده است. مبارزه طبقاتی جریان دارد و ما باید آنچه را دیروز ندانستیم و نتوانستیم انجام دهیم امروز بدانیم و انجام دهیم. باید همه جا دست به کار سازمانیابی شورائی و سراسری خویش علیه سرمایه و سرمایه داری کردیم. باید به صورت شورائی و ضد سرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود متشکل شویم. باید از درون این شوراها برای تصرف کارخانه های در حال تعطیل و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید تلاش کنیم.

حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری - ۲۴ بهمن ۱۳۸۷

<http://www.hamaahangi.com> khbitkzs@gmail.com